

نقش خانواده ها بر میزان طلاق در جوامع سنتی

سید امید آب سالان
کارشناسی علوم اجتماعی

نام نویسنده مسئول:
سید امید آب سالان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۲

چکیده

امروزه طلاق از سطح آسیب اجتماعی فراتر رفته و به مسئله اجتماعی تبدیل شده است. عوامل متعددی در پایان دادن به رابطه زناشویی دخالت دارند که شناسایی و تلاش در جهت رفع آن‌ها، نقش مهمی در کنترل و کاهش این پدیده دارد. هدف از این پژوهش بررسی نقش خانواده ها بر میزان طلاق در جوامع سنتی است. این تحقیق به روش توصیفی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای جمع آوری شده است. تحقیقات نشان می‌دهد که عواملی از قبیل (دخالت خانواده ها، اعتیاد همسر، میزان تحصیلات زوجین، انتظارات برآورده نشده همسران و ازدواج اجباری) در افزایش طلاق در جامعه، مؤثر هستند. با توجه به یافته های این پژوهش و ساختار امروزی خانواده‌ها و جامعه، عوامل مؤثر بر طلاق روز بروز در حال افزایش است و این به نوعی، سیر صعودی طلاق را در بردارد. مسلماً کنترل این عوامل نیاز به مداخلات رسمی و غیررسمی دارد. در این زمینه می‌توان از آگاه‌سازی خانواده‌ها و جوانان (به ویژه قبل از ازدواج در امر انتخاب) از طریق رسانه‌ها، تا تصویب قوانینی در جهت استحکام بخشیدن به ازدواج و قانونی نمودن مراجعه به مراکز مشاوره قبل از ازدواج، نام برد.

واژگان کلیدی: نقش، خانواده، میزان، طلاق، جوامع، سنتی.

مقدمه

خانواده بعنوان نخستین واحد اجتماعی، وظایف و کارکردهای متفاوتی برعهده دارد و مکان اصلی تربیت و اجتماعی شدن انسانها، یادگیری ارزشها، هنجارها و شکل گیری کنشها و تعاملات بین فردی است. در روند گذر از سنت به مدرنیسم، مقوله خانواده به عنوان حوزه روابط خصوصی (اعضای خانواده) همواره با چالشها و تضادهای عمیق ارزشی، هنجاری، عرفی و اخلاقی مواجه شده است.

خانواده به عنوان تنها واحد جایگزین ناپذیر، رابطه تنگاتنگی با جامعه و نهادهای اجتماعی برقرار ساخته، به طوری که تغییرات و تحولات در جامعه به زمینه سازی و پی ریزی عوامل تغییر در خانواده بستگی دارد و بالعکس، اصلاح روابط و شرایط حاکم بر خانواده همواره نیازمند بازبینی و اصلاح در نظام ارزشی و هنجارهای رسمی و غیررسمی اجتماع است. در فضای خانواده افراد می آموزند چگونه با دیگران ارتباط برقرارکنند و الگوی روابط و قواعد کنش متقابل مشخص می شود تا افراد براساس آن روابط خویش را سامان دهند. بنابراین اعضا مهارت های ارتباطی، ارزشها، روشها و نحوه اجتماع شدن را که در محیط خانواده یاد می گیرند با خود به جامعه می برند. می توان گفت جامعه پیشرو نیازمند افراد موفق است. در این رابطه یکی از مسائلی که ثبات و تداوم نهاد خانواده را به خطر می اندازد، عدم رضایت زناشویی است. رضایت زناشویی وضعیتی است که زن و شوهر در بیشتر مواقع احساس ناشی از خوشبختی و (رضایت از ازدواج و رضایت از همدیگر دارند) رضایت از زندگی زناشویی علاوه بر اینکه وسیله برآورد میزان شادکامی و خشنودی بین یک زوج سنجدیده می شود، به میزان امید به آینده ازدواج و تلاش در جهت موفقیت آن نیز بستگی دارد. کیفیت زناشویی با بهزیستی فردی رابطه دارد. با وجود این تباهی روابط زناشویی یکی از عوامل ایجادکننده رنج انسانی است. ناسازگاری زناشویی به عنوان یک عامل خطرناک برای سلامت جسمی و روانی بشمار می رود. طبق مطالعات صورت گرفته رضایت زناشویی برکارکرد خانواده و در بروز یا تشدید اختلالات رفتاری و هیجانی مانند افسردگی، اختلالات اضطرابی زوجین و فرزندان تأثیرگذار می باشد و عامل مهمی در ثبات بهداشت روان خانواده است. از طرفی ناسازگاری در روابط زناشویی موجب اختلال در روابط اجتماعی، گرایش به انحرافات اجتماعی و افول ارزشهای فرهنگی بین زن و شوهر می شود. هرچند طلاق از ابتدای زندگی اجتماعی بشر وجود داشته و حتی طبق قدیمی ترین اسناد حقوقی، از ابتدا صورت قانونی نیز داشته است؛ ولی در هر عصری درصد نسبی طلاق در حد معقولی بود و وجود آن ضرری جبران ناپذیری به بنیاد اجتماع وارد نمی ساخته است؛ اما امروزه جامعه انسانی شاهد افزایش روز افزون نرخ طلاق در جامعه می باشد؛ به طوری که بیم نابودی بنیاد خانواده می رود و بدنبال آن جامعه شاهد روزافزون انحرافات اجتماعی ناهنجاری های روانی، انواع بیماری های روان پریشی در افراد مطلقه و فرزندان طلاق می باشد. مطالعات نشان می دهد میزان طلاق در ایران از سال ۱۳۸۵ تا کنون بطور پیوسته در حال افزایش است.

طلاق

«طلاق» در لغت: جدا شدن زن از شوهر و به معنای رها شدن از قید نکاح، رهایی زن از قید زناشویی؛^۱ و در اصطلاح، به معنای «إزالة قیدالنکاح بصیغه مخصوصه» است؛ یعنی گسستن پیوند ازدواج با لفظی مخصوص. طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیانهای اساسی خانواده است بطوریکه کارکرد خانواده را مختل و آسیبهای اساسی به آن وارد می سازد، طلاق یک پدیده روانشناختی است؛ زیرا بر تعادل روانی فرزندان و بستگان خانواده به شدت تأثیر می گذارد.^۲

در اصطلاح نظام های حقوقی غربی، طلاق (Divorce) دلالت بر انحلال یک رابطه زناشویی رسمی و قانونی در زمانی که هر دو طرف هنوز در قید حیانتند و پس از وقوع آن می توانند بار دیگر ازدواج کنند، دارد.^۳

انحلال زناشویی، مفهوم وسیعی است که طلاق تنها یکی از اسباب آن است، از اسباب دیگر همانند مرگ یکی از دو همسر یا فسخ ازدواج، می توان نام برد. انفصال به معنی جدایی فیزیکی زن و شوهر از یکدیگر، در اغلب کشورها فاقد جنبه رسمی و

۱. حسن، عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۶۶۵.

۲. حسن، حسینی شاهرودی، جامعه شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، ص ۸۶.

۳. بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۲۹.

قانونی است. اما امروزه در برخی از کشورهای غربی به شکلی از انفصال قانونی برمی خوریم که معمولاً پیش از طلاق اتفاق می افتد و آن از این قرار است که دو همسر توافق می کنند در اقامتگاه های مجزا به سر برند. متارکه نیز به معنی انحلال اجتماعی ازدواج، زمانی رخ می دهد که یکی از دو همسر، دیگری را به مدتی طولانی ترک کند و یا از وی دوری گزینند.

طلاق یک پدیده جمعیت شناختی است؛ چون بر ترکیب جمعیتی و ساختار آن اثر می گذارد. از سوی دیگر، طلاق یک پدیده اجتماعی است؛ به این معنا که علل و زمینه های اجتماعی موجود و بطور کلی، ساختار جامعه می تواند سبب از هم گسیختگی خانواده شود.^۴ از سوی دیگر اختلالات ناشی از آن بر فرزندان تاثیر گذاشته و سلامت روانی-اجتماعی آنان را به خطر می اندازد. بررسی های انجام شده، از رابطه ی بین طلاق با اعتیاد، جرم و بزهکاری، روان پریشی، عدم تعادل شخصیتی، مسایل آموزشی و تربیتی، خودکشی و یا جامعه ستیزی و نظایر آن حکایت می کنند و طلاق را موجد آنها به شمار می آورند.

طلاق از دیدگاه نظام های حقوقی گذشته

از حیث تاریخی طلاق را به قدمت ازدواج دانسته اند، در قدیمی ترین متن حقوقی بدست آمده مربوط به قانون حمورابی متعلق به تمدن بابل، این حق برای مرد و در شرایطی برای زن مجاز بود هم چنین در یونان باستان مرد حق داشت هر وقت بخواهد و به هر دلیلی و بدون هیچ تشریفاتی زن خود را طلاق دهد.

در تمدن روم باستان پیش از مسیحیت ابتدا طلاق زن ممکن نبود مگر با اثبات زنا ی وی یا سوء قصد او به جان شوهر ولی از سال ۴۱۱ ق. م. که قوانین خاصی به مورد اجرا گذاشته شد، طلاق به طور مطلق برای مرد آزاد شد و از این تاریخ به بعد آمار طلاق در روم حتی در میان قیصرها به شدت افزایش یافت ولی پیش از ظهور مسیح (دوباره شروطی برای انجام طلاق در نظر گرفته شد.

در مصر باستان نیز هیچ قیدی برای طلاق قائل نبودند و مرد هر زمان که می خواست، می توانست همسرش را طلاق دهد. در میان پیروان بودا نیز مرد می توانست هر زمان که بخواهد همسرش را طلاق دهد در میان برهمن ها طلاق ممنوع بود در میان اعراب جاهلی نیز طلاق کاملاً شایع بود محدودیتی برای طلاق وجود نداشت. در آیین یهود به مجرد این که مرد همسرش را نپسندد، حق دارد او را طلاق دهد، ولی به مردم توصیه می شود که تنها به دلیل موجهی مانند کاستی های جسمانی یا اخلاقی، همسر خویش را طلاق دهند.

در مسیحیت کاتولیک (که متأثر از قوانین روم باستان می باشد) برای هیچ کدام از زن و مرد حق طلاق وجود ندارد و تنها زمانی که زن مرتکب زنا شده باشد مرد می تواند او را طلاق دهد.^۵

طلاق در اسلام

اسلام، ازدواج را به عنوان یک پیوند مقدس و دارای کارکردهای متعدد فردی و اجتماعی ضروری، مورد تأکید فراوان قرار داده است و طلاق را فی نفسه امری منفور و ناپسند (دارای کراهت بسیار شدید) معرفی می کند و تمام تلاش و کوشش خود را در جهت پرهیز خانواده ها از طلاق به کار می بندد، ولی در عین حال در مواردی که مصالح مهم تر ایجاب کند ممنوعیتی برای طلاق قائل نشده است.

در کتب روایی ما نیز دسته ای از روایات پدیده طلاق را بسیار مبغوض و منفور معرفی کرده اند، درحالی که دسته دیگر طلاق را در شرایط خاصی مجاز و احیاناً لازم دانسته اند؛ بطور کلی می توان گفت که اسلام طلاق را به خودی خود مبغوض می شمارد و در جهت منصرف کردن افراد از آن تمام تلاش خود را بکار می گیرد. با وجود این در مواردی که کارکردهای مطلوب

^۴. باقر، ساروخانی، مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، ص ۲۵.

^۵. سالم محمد الجنابی، عائده، المتغیرات الاجتماعیه والثقافیه لظاهره الطلاق، ص ۳۳-۱۹.

خانواده با اختلالات جدی روبه رو شود و ادامه زندگی مشترک مفاسدی بیش از پیامدهای منفی طلاق، به بار آورد اسلام حکم به جواز یا رجحان و احياناً لزوم طلاق کرده است.^۶

در خصوص اهمیت بنای خانواده در اسلام باید گفت که: توصیه های فراوان اسلام در مورد بردباری و گذشت همسران نسبت به یکدیگر و تحمل نارسایی های اقتصادی و دیگر مشکلات زناشویی از آن حکایت دارد که اسلام در صورت وجود مشکلات قابل تحمل نیز طلاق را مبعوض می شمارد و تا حد امکان می کوشد از فروپاشی بنای مقدس خانواده جلوگیری کند. ولی مهم آن است که اسلام برای تحقق این هدف عمدتاً بر راهبردهای اخلاقی و تربیتی تأکید کرده و کمتر به ممنوعیت های قانونی توسل جسته است. دلیل این امر تا حدودی روشن است.

ایجاد محدودیت های شدید قانونی برای طلاق کمک چندان به تحکیم روابط زناشویی نمی کند؛ زیرا در فرضی که ازدواج دچار اختلال گردیده، با منع قانونی طلاق معمولاً جایگزین های نامطلوبی هم چون متارکه یا جدایی غیر رسمی، طلاق عاطفی ناشی از سردی بیش از حد روابط و خشونت خانگی در انتظار زوجین خواهد بود. افزون بر آن، منع قانونی طلاق می تواند انگیزه افراد برای ازدواج را نیز کاهش دهد.

در کشور ما ایران نیز طی سال های اخیر شاهد افزایش میزان طلاق بوده ایم و این افزایش به ویژه در شهرهای بزرگ، بسیار محسوس بوده است. در سال ۱۳۷۱ تعداد طلاق در کل کشور ۳۳۹۸۳ مورد بود در حالی که در سال ۱۳۷۹ این رقم به ۵۳۷۹۷ مورد رسیده است. میزان طلاق در کل کشور نیز بین سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹ از ۶۳/۰ در هزار به ۸۵/۰ در هزار افزایش یافته است.^۷

هم چنین نسبت تعداد ازدواج ها به تعداد طلاق ها در کل کشور در سال ۱۳۷۹، ۱۲ برابر بوده است، به این معنا که در برابر هر ۱۲۰ ازدواج ۱۰ طلاق به ثبت رسیده است، در حالی که این نسبت در مورد استان تهران ۱/۶ بوده است، یعنی در مقابل هر ۱۰ طلاق ۶۱ مورد ازدواج صورت گرفته است.^۸

خانواده یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی است که اساس و پایه حیات اجتماعی محسوب می شود و در تعادل روانی، عاطفی و اجتماعی افراد موثر است و کانون علاقه و محبت و همدلی است. در بین نهادها، سازمان ها و تاسیسات اجتماعی، خانواده نقش و اهمیتی خاص و بسزایی دارد. در این باب آلن ژیرار می گوید: «در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی حیاتی انسانی، ازدواج از اهمیتی اساسی برخوردار است، هم از نظر فردی، هم از دیدگاه زیستی و هم از منظر اجتماعی، هیچ نهادی نیست که همانند آن، جهانی و از نظر غایت ثابت و پایدار باشد. از این رو هیچ نهادی همانند آن تحت تاثیر دگرگونی های اجتماعی قرار نمی گیرد».^۹

آنچه در ازدواج مهم است سازگاری زناشویی و رضایت از ازدواج می باشد بنا به تعریفی که ویلیام لو از سازگاری در پیوند زناشویی می دهد، لازمه این پیوند وجود دو انسان علاقمند برای مشارکت در تمامی عرصه های زندگی و برآوردن انتظاراتی است که هریک از آن دو پس از ازدواج از یکدیگر دارند. از آن جا که روابط خانوادگی و خویشاوندی جزئی از وجود هر فرد را تشکیل می دهند، زندگی خانوادگی عملاً کلیه انواع تجربه عاطفی را در بر می گیرد.

اما این روابط ممکن است به همان اندازه مملو از تنش هایی باشد که افراد را دستخوش ناامیدی سازند و یا آن ها را سرشار از احساس عمیق اضطراب و گناه می کنند. رویه تاریک زندگی خانوادگی بسیار گسترده است و با تصویرهای خوش بینانه حاکی از هماهنگی که بی وقفه در فیلم های تجارتي تلویزیون و در جاهای دیگر در رسانه های جمعی مشاهده می کنیم در تناقض است. رویه ناخوشایند خانواده دارای جنبه های متعددی است، از جمله ستیزها و دشمنی هایی که به جدایی و طلاق می انجامد.^{۱۰}

۶. حسین، بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۳۳.

۷. حسین، بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۳۸.

۸. همان.

۹. حسن، حسینی شاهرودی، جامعه شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، ص ۱۱.

۱۰. آنتونی گیدنز و منوچهر صبوری، جامعه شناسی، ص ۴۴۷-۴۴۶.

ناسازگاری زناشویی و به تبع آن طلاق از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی تلقی می‌شود. طلاق، در وهله نخست یک پدیده روانی است، زیرا بر دوستان و نزدیکان آنان اثر می‌نهد. دوم آن‌که پدیده‌ای اقتصادی است، چه به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد. سوم آن‌که طلاق پدیده‌ای است موثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه، زیرا از طرفی بر کمیّت جمعیت اثر می‌نهد، چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده از هم می‌پاشد.

از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده، تحویل جامعه گردند، که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز شهروندی یک جامعه‌اند بدین سان می‌توان گفت جامعه‌ای که در آن ناسازگاری زناشویی و طلاق از حدّی متعارف تجاوز کند، هرگز از سلامت برخوردار نخواهد بود. ناسازگاری زناشویی و طلاق از آن دسته مسائل اجتماعی است که عمدتاً به نابسامانی‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط می‌شود هر چند که در اکثر جوامع طلاق روشی پذیرفته شده و نهادینه شده‌ای برای پایان دادن به ازدواج است ولی دارای عوارض و تبعاتی است که از دیر باز آن را یک مسئله اجتماعی مطرح کرده است.^{۱۱}

شناسایی عوامل اجتماعی مرتبط با میزان ناسازگاری زناشویی برای تدوین و اجرای برنامه‌های اجتماعی در جهت سالم سازی محیط و اقدامات ملموس و عینی الزامی به نظر می‌رسد.

از نظر صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. بر اساس این دیدگاه مهم‌ترین وظیفه و کارکرد خانواده، اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنان برای پذیرش قواعد زندگی اجتماعی است. کارکردگرایان، آسیب‌های اجتماعی و مشکلات خانواده و ازهم گسیختگی آنان را در ارتباط با دیگر نهادهای اجتماعی تبیین می‌کنند و براین عقیده‌اند که تغییرات در اقتصاد، مذهب، نظام آموزشی و در قوانین و برنامه‌های حکومتی همه می‌توانند خانواده را با آسیب‌هایی رو به رو کنند.^{۱۲}

عوامل مؤثر در جدایی زوجین (طلاق)

اختلاف طبقاتی زوجها

اصطلاح طبقه به تفاوت‌های اجتماعی- اقتصادی در میان گروهی اشاره دارد که باعث ایجاد اختلاف در پیشرفت مادی و قدرت آن‌ها می‌گردد.^{۱۳}

۱. نظریه همسان همسری (هم‌کفوبودن)

افراد، مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسان‌شان باشد تا ناهمسان‌شان؛ این نظریه استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند بلکه پیوند و وصلت آن‌ها را استوار می‌سازد. و چنان‌چه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. به عقیده برگس و والین در بررسی‌های مربوط به انتخاب همسر، پنج عامل به عنوان عواملی که اصولاً تعیین‌کننده هستند مطرح است: ۱. همجواری ۲. تصویری از همسر آرمانی (ایده آل) ۳. تصویری از والدین و زناشویی آن ۴. همسان همسری یا گرایش به گزینش کسی که همگون باشد.^{۱۴}

۲. نظریه ناهمسان همسری

عامل دیگری که در راه بسط طلاق و ناسازگاری تأثیری شگرف به جای می‌گذارد، ناهمسانی دو همسر است، تا آن‌جا که در بین آنان «گفتگوی کلان» پدید می‌آید، عاداتی خاص دارند و حتی جهان‌بینی آنان با یکدیگر متمایز است. اگر هم در آغاز «لعاب عاطفی» این تباین را بپوشاند، احتمالاً به زودی شکاف‌ها رخ می‌نمایند و بیگانگی دو انسان را موجب می‌شوند. به نظر اکرم، زمانی که همسان همسری جای خود را به ناهمسان همسری می‌دهد همسرگزینی جور یا متناسب صورت نمی‌پذیرد، دو

۱۱. محمد، عبدالهی، انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، ص. ۲۲.

۱۲. سیف‌الله بهاری و هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی خانواده، ص. ۵۸-۵۶.

۱۳. آنتونی گیدنز و منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی، ص. ۷۸۴.

۱۴. باقر، ساروخانی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، صص. ۴۴-۴۳.

انسان با دو فرهنگ متفاوت با یکدیگر قرار می‌گیرند. چون سازش فکری ندارند عواطف آنان نیز رو به سردی می‌گذارد و روابطی که بر پایه تعامل پیوسته شکل یافته بود، جای به روابطی بر پایه تعامل گسسته می‌دهد.

دخالت دیگران

از دیگر عواملی که می‌تواند رابطه زن و شوهر را تحت تأثیر قرار دهد، دخالت اقوام و نزدیکان است. دخالت یعنی عمل یا فرایند وارد شدن یا شرکت داشتن در کاری است.^{۱۵} میزان تأثیرگذاری اشخاص مختلف مثل والدین، برادر، خواهر، دوست در زندگی زن و شوهر، به نحوی که در روند ثابت و سالم زندگی زوجین را دچار اختلال و بحران نموده و احتمال اختلاف یا جدایی آن‌ها را افزایش می‌دهد.

دخالت دیگران در زندگی زناشویی؛ میزان دخالت اعضای خانواده همسر و خویشاوندان، در زمینه کارهای خصوصی، رفت و آمد خانوادگی و خریدها مشخص شده است.

در جامعه ما به ظاهر خانواده‌ها جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند در حالی که در واقع رفت و آمد میان آن‌ها به وفور انجام می‌شود و برطبق اندیشه حاکم ناشی از نظام سنتی که بزرگ‌ترها را صاحب حق در دخالت همه امور می‌دانند، در این دید و بازدیدها همواره اظهارنظرها، انتقادها و پیشنهادهای فراوانی به سوی زوج‌های جوان سرازیر می‌شود و زندگی آن‌ها را دچار تلاطم می‌کند. طبق همین باورها زوج‌های جوان در برابر مشکلات دست به دامن واسطه‌گری بزرگ‌ترها می‌شوند. یعنی به جای آن‌که سعی کنند مشکل خود را با تفکر خود یا با مشورت عالمان این علم چون مشاوران حل کنند، بلافاصله به نزد اقوام و بزرگ‌ترها شکایت می‌دهند و از آن‌ها انتظار مدد و یاری می‌جویند که این موجب کشیده شدن افراد زیادی به میان رابطه خصوصی زن و شوهر شده و به این حریم بی‌احترامی می‌شود و حس همبستگی را در میان زوج‌ها از بین می‌برد.^{۱۶}

از دیگر علل و عوامل تأثیرگذار در طلاق

عدم تفاهم و توافق اخلاقی؛ ناسازگاری و عدم سازش؛ بداخلاقی و بدرفتاری؛ خشونت (کتک زدن)؛ تفاوت و تضاد در زندگی؛ تفاوت‌های فرهنگی؛ سوء ظن؛ اعتیاد؛ عدم شناخت و درک یکدیگر؛ ازدواج دوم؛ دخالت دیگران در زندگی؛ اختلاف سن؛ عدم علاقه؛ بیماری روحی؛ بیکاری؛ عدم توافق در مسائل جنسی (زناشویی)؛ ازدواج اجباری.

دلایل رشد طلاق

در قرن حاضر، نرخ طلاق به شدت افزایش یافته است، که عوامل ذیل در آن دخیل هستند:

۱. ازدواج‌های عاشقانه

از لحاظ سنتی، عشق مهم‌ترین عنصر ازدواج نمی‌باشد. بیشتر این مهم است که اتحادی استوار بین دو شخص در خور و مناسب با هم وجود داشته باشد، و دو خانواده را به هم بپیوندد.

در مقابل، در جوامع توسعه یافته و سایر جوامعی که از آن‌ها تقلید می‌کنند، تاکیدهای فرهنگی فراوانی روی عاشق شدن وجود دارد. چنانچه، اخیراً تحقیقی در مورد افراد زیر ۲۵ سال به این نتیجه دست یافت که داستان عاشقانه، به عنوان مهم‌ترین ویژگی یک ازدواج موفق لحاظ می‌شود. ولی اگر زوج‌ها، از مدار عشق خارج شدند، چیز اندکی برای با هم نگاه داشتن آن‌ها وجود دارد. در مقابل، جایی که عشق چندان مهم نباشد ولی تداوم خانواده دارای اهمیت باشد، زنجیرهایی که خانواده را با همدیگر متحد می‌کند، بسیار محکم تر است.^{۱۷}

^{۱۵} غلامحسین، صدری، فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام فرهنگ معاصر، ص. ۱۲۳۶.

^{۱۶} حسن، حسینی شاهرودی، جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، ص. ۱۴۰.

^{۱۷} 124. Moore, Ibid, P.

به عبارتی مفهوم جدید ازدواج در جوامع غربی معاصر از مهمترین عوامل افزایش میزان طلاق به شمار می آید. به تعبیر بعضی از جامعه شناسان خانواده و ازدواج در دیدگاه جدید غربی از یک نهاد به مصاحبت تبدیل شده است.^{۱۸} در نگاه زوج جوان غربی، ازدواج قراردادی است که با گزینش کاملاً آزادانه صورت می گیرد و بر مبنای عشق رومانتیک استوار گردیده است چنین مفهومی از ازدواج به خودی خود مفهوم طلاق و گسست زناشویی را در بر دارد؛ زیرا با توجه به ناپایداری و گذرا بودن احساسات عاشقانه، افراد به همان سرعتی که درگیر روابط عاشقانه می شوند، ممکن است از این رابطه خارج شوند. زوج های جوان با افول عشق اولیه نه تنها دلیلی بر ادامه رابطه نمی بینند، بلکه دلیل موجهی برای خروج از رابطه در اختیار دارند. یک بررسی نشان داد که زنده نگاه داشتن احساسات رومانتیک از نظر ۷۸٪ از زنان آمریکایی برای یک ازدواج خوب، با اهمیت تلقی می شود، در حالی که تنها ۲۹٪ از زنان ژاپنی چنین بینشی دارند.^{۱۹} بنابراین، باید به جرأت بالا بودن میزان طلاق را نتیجه طبیعی تعریف جدید غرب از مفهوم ازدواج دانست.

لازم به ذکر است که این مسئله اختصاص به کشور خاصی ندارد طبق آمار بدست آمده در ایران نیز ۹۰ درصد ازدواج های عاشقانه به طلاق ختم می شود.^{۲۰}

تغییر در قوانین مربوط به طلاق

کاملاً روشن است که گرفتن طلاق امروزه بسیار آسانتر از هر زمان گذشته دیگر می باشد. از سال ۱۹۶۹، تنها دلیل لازم برای طلاق گرفتن، سقوط غیر قابل برگشت ازدواج بوده است؛^{۲۱} از این رو، اگر دو نفر احساس کردند که دیگر نمی توانند با هم زندگی کنند، می توانند از هم جدا شوند - این وضعیت، به شدت در مقابل با وضعیت پیشین است که یکی از زوجین مجبور بود که ثابت کند که همسر او، رفتار ناشایستی مانند بی وفایی، یا بکار گیری خشونت علیه او، انجام داده است. در هر حال، این درست نیست که تغییرات در قوانین طلاق را به عنوان علل افزایش نرخ طلاق لحاظ کنیم. تغییر قوانین، بازتاب تغییراتی است که در نگرش مردم نسبت به ازدواج و خانواده ایجاد شده است.^{۲۲}

افت اعتقادات مذهبی در کشورهای توسعه یافته

اهمیت و تأثیر کلیساها و نهادهای مذهبی، در مجموع قرن حاضر، کاهش یافته است. ازدواج از دیدگاه سنتی به عنوان نهادی مقدس، و پیوندهای زناشویی آنچنان قدسی لحاظ می شد که مردم پیمان ازدواج را به عنوان یک امر شرعی و دینی انجام می دادند و بیشتر ازدواج ها در کلیسا انجام می شد.^{۲۳} این در حالی است که طبق آمارهای موجود امروزه درصد ازدواج هایی که حاوی خواندن صیغه عقد باشد به شدت سیر نزولی دارد و در کشورهای توسعه یافته اکثر ازدواج ها فاقد خواندن خطبه عقد می - باشند مثلاً در یک کشور مسیحی مثل بریتانیا، در سال ۱۹۸۹ فقط ۵۲٪ از کل ازدواج ها همراه با مراسم مذهبی در کلیسا برگزار شده است.^{۲۴}

کاهش عقاید دینی، بدین معنا بوده که مردم پیمان های ازدواجشان را به عنوان پیوند دهنده آن ها به زندگی با همسران خود، تلقی نمی کنند. علاوه بر این، آن برچسب های (بدی) که بر طلاق در آموزه های دینی بر طلاق زده شده بود، و بسیاری از افراد را از طلاق مانع می شد، (در کشورهای توسعه یافته) به میزان قابل توجهی ضعیف شده است.^{۲۵}

^{۱۸}. حسین، بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۳۹.

^{۱۹}. Myers, David G. Exploring social Psychology, McGraw Hill, P 284.

^{۲۰}. روزنامه کیهان، مورخه ۷ شهریور ۱۳۸۴.

^{۲۱}. این جمله کنایه از این است که صرفاً به خاطر سقوط ارزش ازدواج در نظر طرفین، طلاق به راحتی انجام می گیرد، به طوری که به صرف این که دلشان دیگر نخواست با هم زندگی کند همین امر بهترین دلیل برای مجوز بودن طلاق می باشد.

^{۲۲}. Moore, ibid, P. 122.

^{۲۳}. Moore, ibid, L.T.P.1987, P. 123.

^{۲۴}. Browne, Ken, An Introduction to Sociology, p. 313.

^{۲۵}. Moore, ibid, p 123.

اعتقادات دینی در زندگی روزمره افراد، از لحاظ رعایت نکات اخلاقی کم اهمیت شده اند. به عنوان مثال در بررسی نگرش های اجتماعی انگلیسی، در سال ۱۹۸۹ نتایج ذیل به دست آمد: یک سوم انگلیسی ها ادعا کردند که ابا هیچ دینی ندارند. وجود کلیساهای گوناگون، مخالفت سنتی انواع کلیساهای با مساله طلاق، جلوگیری از حاملگی، سقط جنین، آمیزش جنسی در خارج از ازدواج، حرام زادگی و همجنس بازی نشان می دهد که کلیساهای گوناگون تأثیر اندکی بر رفتار مردم دارند. در کشورهای غربی، تعداد رو به افزایش طلاق، خانواده های تک والدینی و بچه های نامشروع، زندگی دو زوج بدون ازدواج، داشتن رابطه جنسی با چند نفر و رشد پذیرش همجنس گرایی، رواج استفاده از روشهای جلوگیری از حاملگی در میان کاتولیک ها بر خلاف تعلیمات صریح کاتولیکی و سطوح رو به رشد استفاده از مواد مخدر، و درج موارد مستهجن و سکسی و جرم های خشن را می توان به عنوان مدارکی برای کاهش اصول اخلاقی دینی و عقاید دینی در زندگی کشورهای غربی به شمار آورد.^{۲۶}

تغییر نگرش نسبت به نقش های مناسب زنان

امروزه تفکر غلطی رواج یافته که این زنان هستند که در بسیاری از ازدواج ها بازنده می باشند. چرا که آن ها از کارشان، و از استقلال مالی شان در قبال نقش خانه داری و مادری دست می کشند.

بنابراین زنان به خاطر دستیابی به منزلت های شغلی که روز به روز در حال افزایش است و خودداری فزاینده آن ها از قبول نقش های سنتی - خانه داری و مادری، موجب گردیده که امروزه ۷۰ درصد از جدایی ها، از سوی زنان شروع شود.^{۲۷} امروزه بسیاری از نویسندگان غربی برای توجیه این تغییر نقش مواردی از شکایت بعضی از زنان دار را به رخ می کشند درحالی که آن ها ابتدا با تغییر فرهنگ و ارزش های مربوطه، خانه داری را به عنوان یک عیب و نوعی بیکاری معرفی می کنند و به زنان و دختران آموزش می دهند که برای خوشی و شادابی خیالی باید به بیرون از منزل بروند؛ طوری وانمود می کنند که انگار همه خوشبختی در بیرون از منزل نهفته است آنوقت در بحث هایشان به موردهایی که حاوی شکایت و گله از خانه داری باشد، تمسک می کنند.

بنابراین تغییر نگرش در مورد نقش های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر در نتیجه تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی (مرد نان آور و زن خانه دار) یکی دیگر از عوامل اساسی موثر بر افزایش طلاق به شمار می رود. در وضعیتی که برابری جنسی به عنوان یک ارزش عمومی پذیرفته شده و ترویج می شود، احساس بی عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی، رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می شود آنان بیش از مردان به طلاق بیندیشند.^{۲۸}

استقلال اقتصادی زنان

در دوره های گذشته یکی از مهم ترین دلایلی که زنان را در رابطه زناشویی نگاه می داشت، کسب امنیت مالی بود؛ اما افزایش بی سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه های اخیر، به استقلال اقتصادی آنان منجر گردیده است و این امر چشم انداز طلاق را برای زنانی که از وضعیت زناشویی خود چندان رضایتی ندارند روشن و نوید بخش ساخته است به همین دلیل پژوهش های انجام شده درخواست طلاق از سوی زنان شاغل را بسیار بیشتر از درخواست طلاق از سوی زنان غیر شاغل نشان می دهد.^{۲۹} زیرا وقتی زن در بیرون از خانه به فعالیتی اقتصادی و پول آور اشتغال دارد و چندان متکی به مرد نیست بلکه چه بیش از زناشویی و چه در جریان زناشویی و چه پس از طلاق، می تواند شخصا معاش خود را تأمین کند و به همین جهت از متارکه و طلاق بیمی به دل راه نمی دهد و در منازعات خانوادگی تا آنجا که بخواهد به پیش می تازد.^{۳۰} از سوی دیگر، استقلال اقتصادی

²⁶ . Browne, ibid, p. 319.

²⁷ . Moore, ibid, P. 123.

²⁸ . Huber, Joan and Spitze, Glenna, Trends in Family Sociology, P. 432

^{۲۹} . حسین، بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۴۰.

^{۳۰} . محمد تقی، مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ص ۳۲۶.

زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می کند؛ زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می دهد، به آسانی از پرداخت هزینه های مربوط به مراقبت از کودک خود فرار می کند.^{۳۱}

تصادم زمینه ها

با ورود سیل جوانان به دانشگاه ها و گردآمدن افراد مختلف از فرهنگ های متعدد و مکان های بسیار دور در یک مکان، احتمال اینکه زوج هایی که از زمینه های قومی و اجتماعی بسیار متفاوت می باشند، با هم برخورد کنند و ازدواج نمایند، بسیار زیاد است. بدون شک، برای این چنین زوج هایی که از فرهنگ های متفاوتی می باشند، زمینه برای ناسازگاری بین آنها به سبب توقعات و نگرش های مختلف شان افزایش خواهد یافت. در عرض این مشکل تنوع فرهنگی این واقعیت قرار دارد که اجتماعات اولیه (روابط چهره به چهره اعضای فامیل) در بیشتر شهرها، با رشد حومه های شهری که هر کسی در فکر تجارت خودش است، سست گردیده است و در نتیجه فشارهای سنتی ای که بر زوج های دارای ازدواج متزلزل، توسط اجتماع محلی و ریش سفیدان فامیل تحمیل می شد، دیگر وجود ندارد.^{۳۲}

آزادی روابط جنسی

انحصار کارکرد ارضای جنسی به نهاد خانواده همواره از پشتوانه های اصلی ثبات و استحکام نهاد خانواده بوده است و با شکسته شدن این انحصار، به طور طبیعی باید در انتظار کاهش تعهد افراد نسبت به حفظ خانواده، سپس افزایش میزان طلاق باشیم. برخی از جامعه شناسان بر این باورند که نگرش عمومی گذشته به فعالیت جنسی به عنوان عملی صرفاً در جهت تولید مثل، به نگرشی جدید تغییر یافته است که آنرا نوعی بازآفرینی تلقی می کند و این، یکی از عواملی است که با افزایش بی بندوباری جنسی در قالب روابط خارج از چهار چوب ازدواج و در نتیجه، به افزایش میزان طلاق انجامیده است.^{۳۳} زیرا آزادی ارتباطات جنسی قبل از زناشویی و بیرون از زناشویی را به شیوه های گوناگون، جذابیت جنسی هریک از زن و شوهر را برای دیگری تقلیل می دهد و طلاق را که با همبستگی جنسی طرفین نسبت معکوس دارد افزایش می بخشد.^{۳۴}

نتیجه گیری

طلاق یکی از مخرب ترین رویدادهای اجتماعی است که در چند دهه اخیر به عنوان یک مسئله جدی اجتماعی مطرح شده و متأسفانه این روزها گریبانگیر تعداد زیادی از خانواده ها شده است. که نه تنها اثرات سوئی روی زوجین، خصوصاً زن، می گذارد بلکه تأثیر منفی آن روی فرزندان طلاق نیز قابل تامل است. روند تاریخی طلاق نشان می دهد که هر چه از نظام زمین داری به نظام سرمایه داری و جامعه صنعتی نزدیک تر می شویم، رشد طلاق نیز افزایش می یابد. در گذشته، خانواده از استحکام و دوام بیشتری برخوردار بوده و طلاق امری نادر و استثنایی بوده است. جامعه صنعتی با وارد کردن زنان به عرصه اجتماع، تقویت استقلال فردی و مالی افراد، گسترش شهرنشینی، مهاجرت از روستا به شهر، تبدیل خانواده گسترده به هسته ای و... تأثیر غیرقابل انکار بر نهاد خانواده گذاشته است. در واقع جامعه صنعتی ضمن حل بسیاری از مشکلات جوامع سنتی خود موجب بروز تنش های جدیدی از جمله طلاق و از هم پاشیدگی خانواده ها شده است. برای درک طلاق، شناخت خانواده و چگونگی وقوع ازدواج امری ضروری است. عوامل متعددی در طلاق و جدائی زوجین مؤثر هستند که یکی از مهمترین آنها، دخالت کردن والدین در مسایل و مشکلات زوج های جوان می باشد.

این در حالی است که دخالت ها نه تنها در حل مشکلات تأثیرگذار نیست، بلکه آتش اختلافات را شعله ورتر می کند و حتی در برخی مواقع یک مساله به حدی پیچیده و وخیم می شود که طلاق و جدایی را به دنبال دارد در اصل دخالت والدین

^{۳۱} . Curry, T and Jiobu, R and SchwirianK, ibid, P. 268.

^{۳۲} . Moore, ibid, p. 123.

^{۳۳} . حسین، بستان، اسلام و جامعه شناسی خانواده، ص ۲۴۱.

^{۳۴} . محمدتقی، مصباح یزدی، جامعه و تاریخ، ص ۳۲۶.

همیشه با نیت خیرخواهی و با هدف سعادت و خوشبختی فرزند خود انجام می‌شود. خانواده‌ها با شنیدن برخی حرف‌ها و دیدن ناراحتی فرزندان تحریک شده و در نتیجه به شکل یک جانبه و به دور از عدالت و فقط از سر احساسات و تعصب تصمیم می‌گیرند که نتیجه آن اضافه شدن مشکلات و بروز اختلافات جدید در خانواده‌هاست. بسیاری از اوقات راهنمایی‌های والدین در زندگی فرزندان موثر است، تا جایی که گاهی اوقات فرزندان به شدت تحت تأثیر این دخالت‌ها قرار می‌گیرند. لذا والدین نباید در حمایت از فرزندان افراط و تفریط داشته باشند و در بحران‌های مالی، مقطعی و شغلی و... به فرزندان کمک کنند.

پیشنهادها

- زن و شوهر قبل از انتخاب همدیگر و در حین زندگی به نیازها و عواطف یکدیگر توجه داشته باشند و از آن اطلاع داشته باشند.
- خانواده پدری دختر و پسر و خویشاوندان آن‌ها از دخالت در زندگی زوج‌ها پرهیز کنند.
- قبل از ازدواج، دخترها و پسرها با واسطه خانواده فرصت شناخت عقاید همدیگر را داشته باشند و از ازدواج مصلحتی و بدون شناخت یکدیگر پرهیز کنند.
- ازدواج دختر و پسر که فاصله طبقاتی ندارند و یا فاصله طبقاتی آن‌ها کمتر است ازدواج خوب و موفق‌تری است.
- زوجین موقع انتخاب همسر باید توجه داشته باشند که فردی را که برای همسری انتخاب می‌کنند از لحاظ سنی با هم فاصله زیاد نداشته باشند.
- زوجین قبل از انتخاب یکدیگر از اعتقادات مذهبی و میزان دین‌داری یکدیگر آگاهی داشته باشند که سطح اعتقادات دینی آن‌ها اختلاف زیادی با هم نداشته باشد.

منابع و مراجع

- [۱] از کمپ، استوارت، روانشناسی اجتماعی کاربردی، ترجمه: فرهاد ماهر. انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- [۲] اعزازی، شهلا، تحلیل ساختاری جنسیت، نگرش بر تحلیل جنسی در ایران، گردآوری: نسرين جزئی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
- [۳] الجنایبی، سالم محمد، عائده، المتغيرات الاجتماعيه والثقافيه لظاهره الطلاق، بغداد، دارالحرية لطباعه، ۱۹۸۳.
- [۴] بستان (نجفی)، حسین، اسلام و جامعه شناسی خانواده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۳.
- [۵] بهاری، سیف‌الله و هدایت‌الله ستوده، آسیب‌شناسی خانواده، تهران: ندای آریانا. چاپ اول، ۱۳۸۶.
- [۶] حسینی، حسن، جامعه‌شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق، تهران، نشر سلمان، ۱۳۸۶.
- [۷] ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات سروش، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
- [۸] عبدالمهدی، محمد، انجمن جامعه‌شناسی ایران، مجموعه مقالات آسیب‌های اجتماعی ایران، تهران، نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- [۹] عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات رهیاب نوین هور، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- [۱۰] صدری، غلامحسین، فرهنگ‌نامه فارسی واژگان و اعلام فرهنگ معاصر، ج. دوم، بی‌جا، تدوین واحد پژوهش، ۱۳۸۸.
- [۱۱] صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، حقوق خانواده، ج. ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- [۱۲] گیدنز، آنتونی گیدنز و منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۲.
- [۱۳] مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- [۱۴] روزنامه کیهان، مورخه ۷ شهریور ۱۳۸۴.
- [15] Browne, Ken, An Introduction to Sociology, p. 313. Polity Press, 1994.
- [16] Myers, David G. Exploring social Psychology, McGraw Hill, Boston, 2000.
- [17] Huber, Joan and Spitze, Glenna, Trends in Family Sociology, SAGE Publications, Newbury, 1988